

مطالعه تطبیقی سبک‌های فرزندپروری

دکتر محسن شکوهی یکتا (استادیار دانشگاه تهران)

اکرم پرند (استادیار دانشگاه تهران)

دکتر علی‌نقی فقیهی (استادیار دانشگاه قم)

چکیده

فرزندپروری، به شیوه غالب بر تربیت فرزندان از سوی والدین اشاره دارد و بر چگونگی رشد و تکوین شخصیت کودکان تأثیر به‌سزایی دارد. در کشورهای غربی تحقیقات گسترده‌ای در مورد سبک‌های فرزندپروری و پیامدهای آن صورت گرفته است و بر آن اساس چهار سبک فرزندپروری مطرح شده است: فرزندپروری مقتدرانه، فرزندپروری مستبدانه، فرزندپروری سهل‌گیرانه و فرزندپروری مسامحه‌کارانه. این طبقه‌بندی بر پاسخ‌دهی و تقاضاهای والدین مبتنی است. در متون و احادیث اسلامی نیز به شیوه تربیت فرزندان از دیدگاه معصومین(ع) اشاره شده است. از دیدگاه اسلامی مسئولیت اصلی فرزندپروری، به عهده پدر و مادر است. آنها باید برای آموزش و تربیت فرزند، بهترین شیوه‌ها را به کار گیرند. هریک از سبک‌های فرزندپروری با بروز و نگهداری رفتارها و ویژگی‌های خاصی در فرزندان رابطه نشان داده‌اند؛ برای مثال عزت‌نفس بالا، پیشرفت تحصیلی و کفایت‌های اجتماعی از جمله متغیرهایی است که با فرزندپروری مقتدرانه رابطه دارد. همچنین مشکلات رفتاری، افسردگی و سایر مشکلات روان‌شناختی با فرزندپروری مسامحه‌کارانه مرتبط‌اند. با توجه به اینکه پژوهش‌های مربوط به فرزندپروری غالباً در کشورهای غربی صورت گرفته‌اند و با توجه به اهمیت فرزندپروری و تأثیرپذیری آن از مسائل فرهنگی، مطالعه حاضر با هدف بررسی تطبیقی سبک‌های فرزندپروری در کشورهای غربی و از دیدگاه دانشمندان اسلامی صورت گرفته است. به این منظور سبک‌های فرزندپروری و تأثیر آن بر رابطه والدین و فرزندان و بروز مشکلات رفتاری، شناختی و روان‌شناختی توصیف و تبیین شده است.

واژه‌های کلیدی

شیوه‌های فرزندپروری، تربیت اسلامی، مشکلات روان‌شناختی، مشکلات تحصیلی.

مقدمه

روان‌شناسان رشد همواره علاقه‌مند بوده‌اند که چگونگی تأثیر روش‌های تربیتی والدین را بر رشد قابلیت‌های اجتماعی کودکان مطالعه و بررسی نمایند. یکی از مهم‌ترین مباحث در این حوزه «فرزندپروری»^۱ نامیده می‌شود (دارلینگ و استینبرگ^۲، ۱۹۹۳).

فرزندپروری فعالیت پیچیده‌ای شامل روش‌ها و رفتارهای ویژه است که به طور مجزا یا در تعامل با یکدیگر بر رشد کودک تأثیر می‌گذارد. در واقع پایه و اساس شیوه فرزندپروری مبین تلاش‌های والدین برای کنترل و اجتماعی کردن کودکان‌شان است (بامریند^۳، ۱۹۹۱). البته باید توجه داشت که در این تعریف روش‌های بهنجار فرزندپروری موردنظر است و روش‌هایی چون سوءاستفاده از کودکان را دربر نمی‌گیرد. بامریند روش‌های فرزندپروری را براساس تفاوت‌های آن در کنترل فرزندان متمایز کرده است (دارلینگ، ۱۹۹۹). اگرچه والدین ممکن است در چگونگی کنترل و اجتماعی کردن فرزندان خود با یکدیگر تفاوت داشته باشند، ولی به نظر می‌رسد که همه والدین در تعلیم و تربیت و نظارت بر فرزندان نقش اولیه را به عهده دارند.

در متون اسلامی نیز فرزندپروری فعالیتی پیچیده شامل رفتارها، زمینه‌سازی‌ها، آموزش‌ها، تعامل‌ها و روش‌هایی است که به طور مجزا و در تعامل با یکدیگر بر رشد شناختی، معنوی، عاطفی، رفتاری، در ابعاد فردی و اجتماعی تأثیر می‌گذارد. از دیدگاه اسلامی مسئولیت فرزندپروری در اصل به عهده پدر و مادر است. حضرت علی(ع) می‌فرماید: والدین باید برای آموزش و تربیت فرزندان بهترین شیوه‌ها را به کار گیرند^۴ (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۰ ق). همچنین رسول اکرم(ص) چهره دیگر این

1. Parenting
2. Darling & Steinberg
3. Baumrind

۴. «انک مسئول عمّا ولیته من حسن الادب و الدلاله علی ربه...».

مسئولیت‌پذیری از ناحیه والدین را، حق فرزند بر والدین دانسته و بر لزوم پذیرش مسئولیت آموزش و پرورش فرزند تأکید فرموده است^۱ (نوری، ۱۴۰۸ ق، ج ۲). امام صادق(ع) نیز به تأثیر والدین در بهداشت روانی فرزندان تأکید فرموده و مصونیت از ابتلا به ناهنجاری‌های روانی، اخلاقی، شخصیتی و اجتماعی فرزندان و نسل‌های بعدی آنان را به نوع عملکرد آموزشی و تربیتی والدین منوط دانسته است^۲ (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱۵).

تعامل^۳ میان والدین و فرزندان با روش فرزندپروری آنان ارتباط دارد و به دلیل انطباق‌های مداومی که در آن صورت می‌گیرد، پدیده‌ای پویا^۴ است. برای مثال مادران، نوزادان و کودکان نوپای خود را مرتب در آغوش می‌گیرند و نوازش می‌کنند؛ ولی به تدریج که کودکان بزرگ می‌شوند ابراز محبت مادر تغییر شکل پیدا می‌کند، زیرا کودک از نظر شناختی رشد یافته و تغییر کرده است (هارتاپ و لارسن^۵، ۱۹۹۹). بنابراین همزمان با رشد کودکان روش ابراز محبت والدین به فرزندان از نظر شکل و فراوانی تغییر پیدا می‌کند (کولینس^۶، ۱۹۹۷).

وضعیت اجتماعی اقتصادی^۷، فرهنگ^۸ و نگرش^۹ والدین نسبت به فرزندپروری بر تعامل میان والدین و فرزندان تأثیرگذار است (فلاین^{۱۰}، ۱۹۹۴؛ جریس، دی‌کویک و جانسنز^{۱۱}، ۱۹۹۷؛ گودناو و کولینس^{۱۲}، ۱۹۹۰؛ پیندرهیوز^{۱۳} و دیگران، ۲۰۰۰؛

۱. «حق الولد علی الوالد أن... یحسن ادبه».

۲. «ان الله لیفلح بفلح الرجل المؤمن وولده وولد وولده».

3. Interaction
4. Dynamic Phenomena
5. Hartup & Laursen
6. Collins
7. Socioeconomic status
8. Culture
9. Attitude
10. Flynn
11. Gerris, Dekovic, & Janssens
12. Goodnow & Collins
13. Pinderhughes

رونر، کین و کورنویر^۱، (۱۹۹۱). همچنین تغییرات بهنجار در تعامل والدین و کودکان در اجتماعی شدن کودکان نقش دارد. شناخت تغییرات بهنجار در تعامل والد - کودک از عناصر کلیدی رویکردهای پویا محسوب می‌شود (کولینس و مدسن^۲، ۲۰۰۳).

الگوهای تغییرات تحولی در تعامل والد - فرزند

بسیاری از والدین روش‌های تربیتی خود را به تناسب ظرفیت‌ها و رفتارهای کودکان خود تغییر می‌دهند. یافته‌های پژوهشی نشان داده‌اند. قبل از اینکه کودکان مهارتی (نظیر راه رفتن، غذا خوردن مستقل و لباس پوشیدن) را یاد بگیرند، والدین معمولاً وابسته بودن را در آنان تقویت می‌کنند و به تدریج که کودک مهارتی را کسب می‌کند، والدین تمایل می‌یابند تا به تدریج به آنان استقلال دهند (کیندرمن^۳، ۱۹۹۳).

اگرچه بیشتر الگوهای انطباقی بر سازگاری یک‌سویه والدین با تغییرات تحولی فرزندان تأکید دارند، ولی برخی از پژوهش‌ها نشان داده‌اند که کودکان نیز خود را با درخواست‌ها و تقاضاهای والدین سازگار می‌کنند (کوهن و ترونیک^۴، ۱۹۸۷). سازگاری دوجانبه والد - کودک موجب می‌شود که فرزند کسب استقلال در کودک تسهیل شود. از این دیدگاه انتقال قدرت از والدین به فرزندان مستلزم طی سه مرحله است: ۱. نظارت و کنترل والدینی^۵؛ ۲. نظارت و کنترل والدین و فرزندان؛ ۳. خودنظم‌دهی^۶.

در متون و روایات اسلامی نیز بر تعامل سازنده با فرزندان تأکید شده است و از

-
1. Rohner, Kean, & Cournoyer
 2. Collins & Madsen
 3. Kindermann
 4. Cohn & Tronick
 5. Parental regulation
 6. Self - regulation

والدین انتظار می‌رود تا هفت سالگی بر فعالیت‌های فرزندان نظارت داشته باشند؛ ولی از تحمیل، پافشاری، بازخواست و تنبیه خودداری نمایند و نیازها و خواسته‌های فرزندان را در حد طبیعی برآورده سازند. در هفت سال دوم والدین انتظار دارند فرزندان خوب تحصیل کنند و در جهت رشد علمی و تربیتی خویش فعال باشند، پذیرای راهنمایی‌های والدین و معلمان خود باشند و آنها را الگوی مناسب خود قرار دهند.

در هفت سال سوم انتظار می‌رود که فرزندان از رشد عقلی کافی برخوردار بوده و با درک شرایط محیطی و عواقب امور، زندگی خود را به طور شایسته مدیریت کنند و قدردان زحمتهایی که والدین برایشان کشیده‌اند، باشند؛ احترام آنها را داشته باشند و در امور مورد نیاز به آنها کمک کنند؛ عاقلانه رفتار نموده و از رفتارهای پرخاشگرانه و خلاف اخلاق پرهیز نمایند^۱ (کلینی، ۱۴۱۳ق، ج ۶، ص ۴۷-۴۶).

والدین مسئول و فضیلت‌خواه انتظارات در حد توان از فرزندان خود دارند؛ در تعامل با آنان متناسب با سن و دوره‌های رشدشان عواطف نشان می‌دهند؛ آنها را تنبیه بدنی نمی‌کنند و از قهر و اعمال تنبیه‌های سخت و طولانی مدت پرهیز می‌کنند^۲ (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۳، ص ۱۱۴).

والدین مسئول و فضیلت‌خواه تمام تلاش خود را به کار می‌گیرند تا فرزندشان نیکو پرورش یافته و اعمال خوب و شایسته انجام دهد^۳ (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۶۷) و باعث زینت، افتخار و آبروی آنها باشد^۴ (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۰ق، ص ۲۶۳). آنان آنچه را فرزندشان در توان داشته و انجام داده، از وی می‌پذیرند و کارهای بیش از توانش از او نمی‌خواهند و او را به گناه و کارهای ناشایسته وادار نمی‌کنند؛ به او دروغ نمی‌گویند و در برابر او رفتارهای خلاف اخلاق و ضوابط

۱. قال الصادق (ع): «الغلام یعلب سبع سنین و یتعلم الکتاب سبع سنین و یتعلم الحلال و الحرام سبع سنین».

۲. «قال بعضهم شکوت الی ابی الحسن (ع) ابنا لی فقال (ع): لا تضربه و اهجره ولا تطل».

۳. فقال الرسول (ص): «رحم الله والدین اعانا ولدهما علی برهما».

۴. قال علی بن حسین (ع): «فاعمل فی امره (ای الولد) عمل المتزین بحسن اثره علیه فی عاجل الدنیا».

مرتکب نمی‌شوند^۱ (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۳، ص ۱۱۴).

در شیوه مسئولانه والدین انتظار دارند فرزندان‌شان در آثار صنع الهی بیندیشند و در کارهای پروردگار اندیشه کنند^۲ (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۴، ص ۴۰۲). با مداومت فکر در آفرینش خداوند دل و وجود خود را به سوی او متوجه نمایند^۳ (مفید، ۱۴۱۴ق، ص ۳۳۶). هیچ‌چیز را نه در خلقت و نه در تدابیر امور شریک خدا قرار ندهند^۴ و همیشه به یاد او باشند^۵ (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۴، ص ۱۹۹) و رابطه محکم و مطمئن با او برقرار سازند^۶ (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۳، ص ۱۵۲).

سبک‌های فرزندپروری

سبک‌های فرزندپروری^۷ یا شیوه‌های تربیتی والدین بر بروز نابهنجاری‌های رفتاری فرزندان اثرات قابل توجهی دارد. نقش کیفیت رفتار والدین بر عملکرد تحصیلی، روابط با همسالان و سازگاری در دوره نوجوانی مشخص شده است (مکوبی، ۱۹۸۴). روش‌های متفاوتی برای فرزندپروری مطرح شده‌اند؛ از یک دیدگاه فرزندپروری به چهار روش تقسیم شده است که بر تقاضاها^۸ و پاسخ‌دهی^۹ والدین مبتنی است و عبارتند از:

۱. «قال الصادق (ع) قال رسول الله (ص) رحم الله من اعان ولده علی بره. قال قلت: کیف یعینه علی بره. قال: یقبل میسوره و یتجاوز من معسوره و لایرهقه و لایخرق به».
۲. امام علی (ع) در توصیه به فرزندش امام حسن (ع) فرمود: «ولا عباده کالتفکر فی صنعه الله».
۳. لقمان حکیم به فرزندش فرمود: «یا بنی... و اطل التفکر فی ملکوت السماوات والارض والجبال وما خلق الله فکفی بهذا واعظاً لقلبک».
۴. «وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» (سوره لقمان، آیه ۱۳).
۵. امام علی (ع) به فرزندش امام حسن (ع) می‌فرماید: «یا بنی کن لله ذاکراً علی کل حال».
۶. امام علی (ع) به فرزندش امام حسن (ع) می‌فرماید: «ای سبب بینک و بین الله جل جلاله اذا اخذت به».

7. Parenting styles
8. Demandings
9. Responsiveness

۱. شیوه مقتدرانه^۱؛ ۲. شیوه سهل گیرانه^۲؛ ۳. شیوه مستبدانه^۳؛ ۴. شیوه مسامحه کارانه^۴.

سبک‌های فرزندپروری واجد دو مؤلفه اساسی هستند:

۱. پاسخدهی (صمیمیت و اطمینان‌بخشی) که به میزان تلاش والدین برای رشد ابراز وجود و استقلال در کودکان، حمایت و اطمینان‌بخشی به کودکان و توجه به نیازهای آنان اشاره دارد (بامریند، ۱۹۹۱).

۲. تقاضاهای والدین (کنترل رفتاری) که به تلاش والدین برای یکپارچگی خانواده و جذب فرزندان در خانواده از طریق داشتن تقاضاهای متناسب با توانایی‌های فرزندان، نظارت بر آنان و وضع مقررات اشاره دارد (بامریند، ۱۹۹۱).
فرزندپروری مقتدرانه با تقاضاها و پاسخدهی بالای والدین مشخص می‌گردد. والدین مقتدر معمولاً مقررات سختی برای فرزندان‌شان وضع می‌کنند و بر اجرای آن پافشاری می‌نمایند. آنان فرزندان‌شان را تشویق می‌کنند که مستقل باشند، علاقه زیادی به پیشرفت فرزندان خود دارند، بازخوردهای مثبتی نسبت به پیشرفت آنان نشان می‌دهند و به پیشرفت تحصیلی فرزندان خود کمک می‌کنند (بامریند، ۱۹۹۱)؛
لین و فو^۵، ۱۹۹۰؛ نیهرا، مینک و میرز^۶، ۱۹۸۵). والدین مقتدر همچنین فرزندان خود را هدایت و کنترل می‌کنند، با استدلال منظور خود را روشن و صریح بیان کرده و فرزندان را در دستیابی به اهدافی که خود برای آنها تعیین کرده‌اند، کمک و هدایت می‌کنند و نسبت به موفقیت‌های آنها واکنش مثبت نشان می‌دهند (بامریند، ۱۹۹۱).

باید توجه داشت که داشتن انتظارات متناسب با توانایی‌های فرزندان همراه با

-
1. Authoritative
 2. Permissive
 3. Authoritarian
 4. Neglectful
 5. Lin & Fu
 6. Nihira, Mink & Meyers

حد معقولی از محبت موجب افزایش پشتکار و خودکارایی فرزندان می‌شود؛ در صورتی که وجود اقتدار غیرمنطقی^۱ که براساس میل والدین به تسلط بر فرزند باشد به احساس طردشدگی، پرخاشگری و درنهایت افسردگی منجر می‌شود (کولمن^۲، ۱۹۸۰؛ کانجر ۱۹۷۷).

فرزندپروری سهل‌گیرانه با تقاضاهای کم والدین و پاسخ‌دهی زیاد آنها مشخص می‌شود. والدین سهل‌گیر توجه بیش از حد به فرزندان‌شان نشان می‌دهند و از آنان انتظارات کمی دارند. این والدین اغلب استقلال و آزادی زیادی به فرزندان می‌دهند، ولی معمولاً اهداف و انتظارات روشنی برای فرزندان ترسیم نمی‌کنند. اغلب فرزندان خانواده‌های سهل‌گیر پیشرفت تحصیلی پایین دارند (دورن باش، ریتز، لیدرمن، رابرتز و فرالایف^۳، ۱۹۸۷). این والدین فرزندان را به حال خود رها می‌کنند و الگوی مناسبی برای آنها نیستند (کانجر، ۱۹۷۷). گرایش به مصرف موادمخدر و سایر رفتارهای ضد اجتماعی^۴ در فرزندان بر اثر این شیوه بسیار دیده می‌شود (ماسن^۵، ۱۹۷۰).

فرزندپروری مستبدانه با تقاضاهای بالای والدین و پاسخ‌دهی کم آنها مشخص می‌شود. والدین مستبد انتظارات بسیار بالایی از فرزندان خود دارند و در تعامل با فرزندان عواطف اندکی نشان می‌دهند (کانجر و همکاران، ۱۹۹۵؛ دورن باش و همکاران، ۱۹۸۷). این والدین لزومی برای ارائه دلیل جهت دستورات خود نمی‌بینند و بر اطاعت و احترام بی‌چون و چرای فرزندان تأکید می‌کنند. کاهش عزت نفس، استقلال و خلاقیت و تأخیر در رشد اخلاقی از ویژگی‌های فرزندان خانواده‌های

-
1. Illogical
 2. Coleman
 3. Dornbusch, Ritter, Leiderman, Roberts & Fraleigh
 4. Antisocial
 5. Mussen

مستبد است (پیترسون^۱، ۱۹۸۴؛ الدر^۲، ۱۹۸۰).

فرزندپروری مسامحه‌کارانه با تقاضاها و پاسخ‌دهی کم والدین مشخص می‌شود. این والدین کنترل و نظارتی بر فعالیت‌های فرزندان‌شان ندارند و گرمی و صمیمیت در این خانواده‌ها بسیار کم است و والدین مسامحه‌کار معمولاً از فرزندان خود فاصله می‌گیرند و به نیازها و تقاضاهای آنان توجه اندکی دارند. البته در مورد این سبک فرزندپروری در مقایسه با سایر سبک‌ها، اطلاعات اندکی در دست است؛ زیرا معمولاً این والدین به دلیل عدم مسئولیت‌پذیری و بی‌توجهی نسبت به فرزندان حاضر نیستند در پژوهش‌هایی که در زمینه فرزندپروری صورت می‌گیرد، مشارکت داشته باشند (مکوبی و مارتین، ۱۹۸۳).

پژوهش‌ها نشان داده‌اند که فرزندپروری مستبدانه، سهل‌گیرانه و مسامحه‌کارانه با پیشرفت تحصیلی همبستگی منفی دارد. درحالی‌که فرزندپروری مقتدرانه با پیشرفت تحصیلی و علاقه به مدرسه همبستگی مثبت نشان داده است (دورن باش و همکاران، ۱۹۸۷؛ لامبورن^۳ و همکاران، ۱۹۹۱؛ استین‌برگ^۴ و همکاران، ۱۹۹۴).

یکی از مهم‌ترین تفاوت‌های فرزندپروری مقتدرانه و مستبدانه در مفهوم کنترل روان‌شناختی^۵ نهفته است. کنترل روان‌شناختی به تلاش والدین برای کنترل رشد هیجانی و روان‌شناختی کودکان اشاره دارد. در کنترل روان‌شناختی، والدین تلاش می‌کنند تا احساساتی نظیر احساس گناه^۶ و شرم^۷ را در فرزندان ایجاد کنند (باربر^۸، ۱۹۹۶). در هر دو روش والدین از فرزندان تقاضاها و انتظارات بالایی دارند و بر

1. Peterson
2. Elder
3. Lamborn
4. Steinberg
5. Psychological control
6. Guilt
7. Shame
8. Barber

رعایت نظم و مقررات خانواده‌ها تأکید می‌ورزند، ولی تفاوت آنها در این است که در فرزندپروری مستبدانه والدین انتظار دارند که فرزندان بی‌چون و چرا نظرات، ارزش‌ها و هدف‌های آنان را بپذیرند. درحالی‌که در فرزندپروری مقتدرانه والدین با فرزندان خود تعامل دارند و تلاش می‌کنند تقاضاهای خود و مقررات خانواده را برای فرزندان خود تبیین کنند. بنابراین اگرچه در هر دو روش والدین رفتارهای فرزندان را بسیار کنترل می‌کنند ولی در فرزندپروری مقتدرانه والدین از کنترل روان‌شناختی فرزندان پرهیز می‌کنند (دارلینگ، ۱۹۹۹).

در قرآن و احادیث بر سبک فرزندپروری ویژه‌ای تأکید شده است تا فرزند به درستی و براساس فطرت انسانی که خدا به وی عطا نموده، تربیت شود و شخصیتش در جنبه‌های مختلف روانی، عاطفی، معنوی، فردی و اجتماعی به صورت بهنجار رشد کند. به تعبیر رسول اکرم (ص) روش مناسب روشی است که بتواند شخصیت نیکو در فرزند پدید آورد، ویژگی‌های روانی، هیجانی و رفتاری هماهنگ با فطرت برایش فراهم سازد تا درست و عاقلانه بیندیشد، زندگی را شایسته تدبیر نماید و روابط خوب و انسانی با دیگران برقرار سازد^۱ (حرعاملی، ۱۳۹۸ق، ج ۵، ص ۱۱۵).

از دیدگاه احادیث شیوه فرزندپروری مسئولانه مناسب‌ترین روش است. شیوه مسئولانه با تقاضاها و پاسخ‌دهی متناسب، متعادل و به دور از افراط و تفریط مشخص می‌شود. در این شیوه والدین کوشش می‌کنند تا فطرت فضیلت‌خواهانه فرزندان شکوفا گردد. در این روش، براساس فرمایش حضرت علی (ع)، والدین خود را در فرزندپروری مسئول می‌دانند^۲ (ابن‌شعبه حرانی، ۱۴۰۰ق، ص ۲۶۹)؛ فرزندان را به عنوان مخلوق‌های دارای کرامت خداوند دانسته؛ به محبت و مهربانی با آنان رفتار می‌کنند^۳ (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰۴، ص ۹۲)؛ عزت و احترام به آنان را

۱. «تحسن... ادبه و تضعه موضعا حسنا».

۲. «أنتك مسئول عما ولیته من حسن الادب...»

۳. رسول اکرم (ص): «احبوا الصبيان و ارحمهم».

وظیفه خویش تلقی می‌کنند^۱ (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۶۲۵)؛ رابطه عاطفی بین والدین و فرزندان بر محور تعادل^۲ (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰۴، ص ۹۲) و متناسب با اهداف عالیه تربیتی است. والدین نسبت به فرزندان مهربانند و انتظارات بیش از حد توان از آنها ندارند^۳ (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۲، ص ۱۱۴)؛ ولی اهداف و انتظارات روشنی را برای فرزندان ترسیم می‌کنند. این والدین نسبت به سرنوشت فرزندان حساس‌اند و آنان را به حال خود رها نمی‌کنند، بلکه الگوی مناسبی برای آنها می‌باشند. در این فرزندان رفتارهای غیراخلاقی کمتر مشاهده می‌شود و حتی اگر از والدین ناراحت شوند، واکنش نامناسب نشان نمی‌دهند.^۴ از این رو، رفتارهایی که سلامت روانی و معنوی آنها را در معرض خطر قرار دهد، انجام نمی‌دهند و نسبت به آن مصونیت پیدا می‌کنند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۵، ص ۱۷۸).^۵ این شیوه فرزندپروری، موجب پیشرفت‌های علمی، معنوی و اجتماعی فرزندان می‌شود.

از دیدگاه اسلامی نقش والدین در فرزندپروری مسئولانه در دوره کودکی، نقش محبتی، حمایتی، مراقبتی، آموزشی، تأدیبی و انضباطی است. از سوی دیگر، نادیده گرفتن خطاهای کوچک، پذیرش فرزند به هنگام خطا، عفو و مهرورزی از نقش‌های اساسی والدین محسوب می‌شود.

ایفای این گونه نقش از ناحیه والدین به کاهش مشکلات رفتاری از جمله پرخاشگری، بزهکاری و سایر رفتارهای نابهنجار می‌انجامد. این نقش علاوه بر پیشگیری، جنبه درمانی نیز دارد؛ چراکه بر آن اساس والدین به اصلاح رفتارهای نامناسب می‌پردازند.

درباره شیوه فرزندپروری مسئولانه امام سجاد(ع) می‌فرماید: والدین فرزند را از

۱. رسول اکرم(ص): «اکرموا اولادکم».

۲. رسول اکرم(ص): «اعدلوا بین اولادکم... فی البر و اللطف».

۳. امام صادق(ع): «...یتجاوز عن معسوره...».

۴. «فَلَا تَقُلْ لَّهُمَا أُمَّ» (سوره اسراء، آیه ۲۳).

۵. امام باقر(ع): «یحفظ الاطفال بصلاح ابائهم».

خود می‌دانند و خوبی و بدی او را خوبی و بدی خودشان دانسته و مسئولیت تربیت نیکوی او را به عهده می‌گیرند، کوشش می‌کنند او را متوجه پروردگار کنند و از او فردی مطیع پروردگار بسازند. والدین می‌دانند که خوب یا بد عمل کردن آنها در روند تربیت فرزند به اجر و پاداش اخروی و یا کیفر الهی منتهی می‌شود^۱ (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۰ق، ص ۲۶۹). همچنین می‌دانند که اثر نیکوی تربیت آنان مایه زیبایی و جمال اجتماعی و عزت و آبرومندی آنان می‌گردد^۲ (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۰ق، ص ۲۶۹). براساس فرموده رسول اکرم (ص) والدین می‌دانند مصون ماندن از آتش جهنم و ارتقاء به درجات بالای بهشتی و عنایت فراوان پروردگار به آنها از آثار تربیت خوب فرزندان و آموزش قرآن و دین به آنهاست^۳ (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۲۹۰).

در فرزندپروری مسئولانه، والدین از هیچ نوع راهنمایی به فرزند خویش دریغ نمی‌ورزند و خیر و سعادت را برای فرزند خود خواهانند^۴ (فیض الاسلام، ۱۳۹۲ق، ص ۹۰۳). آنان به فرزند احترام می‌گذارند و در تکریم شخصیت او می‌کوشند^۵ (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۶۲۵) و از هرگونه رفتاری که فرزند را به عصیان و آزار والدین بکشاند، دوری می‌کنند^۶ (حرعاملی، ۱۳۱۸، ج ۵، ص ۱۱۵) و حتی در حضور دیگران فرزند را نصیحت و راهنمایی نمی‌کنند تا به شخصیت او ضربه‌ای وارد نشود^۷ (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۰ق، ص ۴۸۹).

۱. «انک مسئول عما ولیته من حسن الادب والدلالة على ربه والمعونة له على طاعته فيك و في نفسه، فمشاب على ذلك و متعاقب».

۲. «فاعمل في امره (ولد) عمل المتزين بحسن اثره عليه في عاجل الدين...».

۳. رسول اکرم (ص) درباره آموزش کودک فرمود: «... كتب الله له و للصبى ولوالديه براءة من النار».

۴. امام حسن عسکری (ع) درباره پاداش به والدین به خاطر آموزش قرآن و دین به فرزند، از تعجب والدین از این عنایت بزرگ خدا به آنها در بهشت یاد کرده و می‌فرماید: «فیقولان یا ربنا انی لنا هذه ولم تبلغها أعمالنا؟ فقال هذه بتعليمكما ولدكما القرآن و تبصیر كما آياه بدین الاسلام. فانی لم الک نصیحة و انک لن تبلیغ فی النظر لنفسک و ان اجتهدت مبلغ نظری لک».

۵. «اکرموا اولادکم و أحسنوا آدابکم».

۶. «لعن الله والدین حملا ولدهما علی عقوقهما».

۷. «... من وعظه علانية فقد شانه».

در شیوه مسئولانه، والدین با آگاهی از پیامدهای منفی کمبود محبت یا افراط در محبت، با ابراز محبت متعادل به پاسخ‌دهی مناسب می‌پردازند و به رشد و تربیت فرزند کمک می‌کنند. والدین می‌دانند فقدان و یا کمبود محبت زمینه‌ساز اضطراب، تشویش، ناراحتی، پدید آمدن احساس حقارت و پناه بردن فرزند به دیگران است و افراط در محبت در فرایند رشد توانایی‌های فرزندان، استقلال و مسئولیت‌پذیری آنان اختلال ایجاد می‌کند.

بهترین پاسخ‌دهی والد محبت به فرزند است^۱ (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۵، ص ۱۱۴)؛ از این رو، فرزند را زیاد دوست دارد^۲ (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰۴، ص ۹۱)، او را کرراً می‌بوسد^۳ (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰، ص ۹۲)، در آغوش می‌گیرد و نوازش می‌کند^۴ (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۳، ص ۲۸۱)؛ محترمانه و دوستانه با او سخن می‌گوید و با او بازی می‌کند^۵ (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۳، ص ۲۸۵) و او را به انجام کارهای خوب و شایسته هدایت می‌نماید^۶ (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۰ق، ص ۲۶۹).

در شیوه مسئولانه، والدین از فرزندان انتظار دارند، پذیرای سخنان، احساسات و عملکردهای مسئولانه آنان هستند و گفته‌ها، عواطف و رفتارهای خویش را با آنان هماهنگ می‌سازند. بر این اساس والدین مسئول و فضیلت‌خواه نسبت به اجرای ضوابط و مقررات الهی در دوره‌های مختلف رشد بازخوردهای متفاوتی دارند؛ در هفت سال اول انتظارات والدین در حد زمینه‌سازی و تشویق به انجام فضایل است ولی در سنین نوجوانی انتظارات بالاتر می‌رود.

۱. «قال موسی یا رب ای الاعمال افضل عندک؟ قال: حب الاطفال...».

۲. «ان الله عزوجل لیرحم الرجل لشدته حبه لولده».

۳. «اکثرو من قبلة اولادکم...»

۴. «خرج علينا رسول الله ومعه الحسن والحسين هذا علی عاتقه و هذا علی عاتقه و هو یلثم هذا مرة و هذا مرة حتی انتهى الینا».

۵. «كان الحسن و الحسين یرکبان فوق ظهر النبی و یقولان حل حل و یقول النبی نعم البعیر بعیرکما».

۶. «انک مسئول عما ولیته من حسن الادب و والدلالة علی ربه و العونة له علی طاعته ... بحسن القيام علیه».

بحث و نتیجه‌گیری

روش تربیت فرزندان از اهمیت و حساسیت زیادی برخوردار است و می‌تواند از بروز بسیاری از آسیب‌های روانی و اجتماعی پیشگیری کند. سبک فرزندپروری می‌تواند پیش‌بینی‌کننده رشد روانی اجتماعی^۱، عملکرد تحصیلی^۲، رفاه و سلامت^۳ و حتی مشکلات رفتاری^۴ فرزندان در آینده باشد. به طور کلی میزان پاسخ‌دهی والدین پیش‌بینی‌کننده کفایت‌های اجتماعی و کارکردهای روانی اجتماعی است؛ درحالی‌که تقاضاهای والدینی با انجام فعالیت‌های مؤثر و کنترل رفتاری (مانند عملکرد تحصیلی و مشکلات رفتاری) رابطه دارد. پژوهش‌هایی که با روش‌های مصاحبه با والدین، گزارش‌های کودکان و مشاهده صورت گرفته نشان داده است که:

۱. کودکان و نوجوانانی که والدین آنان روش مقتدرانه را به کار می‌برند، در مقایسه با کودکان و نوجوانانی که والدین آنها از روش‌های فرزندپروری سهل‌گیرانه، مستبدانه و مسامحه‌کارانه استفاده می‌کنند، از مهارت‌های اجتماعی^۵ بیشتری برخوردارند و فعالیت‌های مؤثرتر و مفیدتری را انجام می‌دهند (بامریند، ۱۹۹۱؛ ویس و شوآرز^۶، ۱۹۹۶؛ میلر^۷ و همکاران، ۱۹۹۳).

۲. کودکان و نوجوانان والدین مسامحه‌کار در تمامی زمینه‌ها عملکرد بسیار ضعیفی دارند.

۳. کودکان و نوجوانان والدینی که از روش مستبدانه استفاده می‌کنند، عملکرد تحصیلی نسبتاً خوبی دارند؛ ولی مهارت‌های اجتماعی و عزت‌نفس آنان اندک است

-
1. Psychosocial
 2. Academic performance
 3. Well – being
 4. Behavior problems
 5. Social skills
 6. Weiss & Schwarz
 7. Miller

و افسردگی در میان آنان بیشتر مشاهده می‌شود.

۴. کودکان و نوجوانان والدینی که از روش سهل‌گیرانه استفاده می‌کنند، مشکلات رفتاری بیشتر و عملکرد تحصیلی پایین‌تری دارند؛ ولی مهارت‌های اجتماعی و عزت‌نفس آنان بالاتر است و افسردگی در میان آنان بیشتر است (دارلینگ، ۱۹۹۹).

کیفیت رفتار والدین با میزان احساس کفایت اجتماعی کودکان رابطه دارد. والدین مسئول و مقتدر در تعامل‌های اجتماعی نقشی حمایتی دارند (برایانیت و کراکن‌برگ^۱، ۱۹۸۰ و کانجر، ۱۹۸۱). الگوی تربیتی والدین مستبد می‌تواند در عملکرد اجتماعی کودکان و نوجوانان تأثیرهای متفاوتی داشته باشد. از یک سو، فقدان نقش والدین موجب ضعف در روابط اجتماعی می‌شود و از سوی دیگر این بی‌توجهی می‌تواند باعث گرایش شدید نوجوانان به همسالان و افزایش تعامل با آنان شود (فلدمن و ونتزل^۲، ۱۹۹۵). در مقابل ارتقای نقش مطلوب والدین موجب افزایش احساس کفایت اجتماعی در فرزندان می‌شود (ایسن‌برگ، مارتین و فابرس^۳، ۱۹۹۶؛ استین‌برگ و همکاران، ۱۹۹۴). خشونت و بی‌توجهی والدین علاوه بر تأثیر بر تعامل‌های اجتماعی فرزندان، بر بروز مشکلات روانی و عاطفی نیز تأثیرگذار است. الگوی تربیتی مستبدانه با بروز علائم افسردگی و اضطراب (سیمونز و لرنز^۴، ۱۹۹۴؛ گری و استینبرگ^۵، ۱۹۹۴)، رفتارهای ضد اجتماعی مانند مصرف الکل و مواد مخدر (کانجر، ۱۹۹۱)، بزهکاری (اندروز و لسچاید^۶، ۱۹۹۶) و اختلال سلوک در نوجوانان رابطه دارد.

1. Bryant & Crockenberg
2. Feldman & Wentzel
3. Eisenberg,, Martin & Fabers
4. Simons & Lorenz
5. Gray & Steinberg
6. Andrews & Leschied

پاترسون^۱ (۱۹۸۲) به دنبال بررسی‌های گسترده خود در زمینه نقش الگوهای فرزندپروری در بروز اختلال سلوک، به چرخه‌ای اشاره می‌کند که شکل‌گیری آن زمینه را برای اختلال سلوک فراهم می‌کند. وی معتقد است در این الگو، والدین به یک رفتار مخالفت‌جویانه ملایم فرزند به شدت واکنش نشان می‌دهند. نوجوان نیز برای گریز از این وضعیت دست به یک رفتار خشن‌تر و خصمانه‌تر می‌زند. این گریز دوجانبه ادامه می‌یابد تا اینکه والدین واکنش‌های خود را قطع نمایند. در این مرحله، فرزند خود را با نوعی تقویت منفی روبه‌رو می‌سازد و در نتیجه این طرز رفتار فرزند و والدین منجر به شکل‌گیری هرچه بیشتر رفتارهای پرخاشگرانه و مخالفت‌ورزی در آینده می‌شود.

گاردنر^۲ (۱۹۹۲) در بررسی این الگو به این نتیجه رسیده است که مادرانی که فرزند مبتلا به اختلال سلوک دارند با احتمال بیشتری در مواجهه با رفتارهای پرخاشگرانه فرزند خود عقب‌نشینی می‌کنند. در سبک رفتاری والدین کودکان دچار اختلال سلوک، ویژگی‌های تقویت و تأیید اندک و مراقبت افراطی نشان داده شده است (برانک و هنگلر^۳، ۱۹۸۴).

متغیرهایی چون پذیرش، ابراز محبت و مراقبت والدین از متغیرهای محافظت‌کننده قلمداد می‌شوند و متغیرهایی چون طرد کردن، خصومت، مراقبت بیش از حد با آسیب‌های روانی فرزندان رابطه دارد (گرین^۴، ۱۹۹۸).

اغلب نوجوانان بزهکار گزارش کرده‌اند که دارای پدرانی عصبانی و پرخاشگر، دچار تعارض، مسئولیت‌ناپذیر، تنبیه‌کننده، با دستورات و مقررات خشن (مک کورد^۵، ۱۹۷۹؛ کلسو و استوارت^۶، ۱۹۸۶) و مادرانی با ویژگی‌های بی‌تفاوتی و

-
1. Patterson
 2. Gardner
 3. Brunk & Henggeler
 4. Green
 5. McCord
 6. Kelso & Stewart

طردکنندگی هستند (مارکوس و گری^۱، ۱۹۹۸). فقدان عواطف و حمایت با رفتار خشونت‌آمیز نوجوانان رابطه قوی دارد (سانر و الیکسون^۲، ۱۹۹۶).

سبک فرزندپروری با امیدواری در کودکان و نوجوانان رابطه دارد. فرزندپروری مقتدرانه با امیدواری فرزندان همبستگی مثبت دارد. به عبارت دیگر، کودکان و نوجوانانی که والدین‌شان از سبک فرزندپروری مقتدرانه بهره می‌جویند، در مقایسه با سایر کودکان و نوجوانان امیدوارترند (ادواردز و پرایس^۳، ۲۰۰۲). کودکانی که امیدواری بیشتری دارند کمتر افسرده می‌شوند، اعتماد به نفس آنان بیشتر است، از مقبولیت اجتماعی^۴ بیشتری برخوردارند و پیشرفت تحصیلی آنان بیشتر است (اسنایدر و دیگران، ۱۹۹۷). به نظر می‌رسد که امیدواری با بهداشت روانی نیز رابطه مثبت دارد (الیوت، ویتی، هریک و هوفمن^۵، ۱۹۹۱).

یافته‌های پژوهشی نشان داده‌اند که پیشرفت تحصیلی با فرزندپروری مستبدانه همبستگی منفی دارد (لی‌یونگ، لایو و لام، ۱۹۹۸). نوجوانانی که والدین آنها از روش فرزندپروری مقتدرانه استفاده می‌کنند یادگیری مؤثرتری داشته و راهبردهای مطالعه را به میزان بیشتری به کار می‌برده‌اند (بووجا^۶، ۱۹۹۸).

به نظر می‌رسد چهار سبک فرزندپروری که درباره آن بحث شد با روش مسئولانه که در متون اسلامی به آن اشاره شده، شباهت‌ها و تفاوت‌هایی دارد. در روش‌های فرزندپروری مقتدرانه، مسامحه‌کارانه، سهل‌گیرانه و مستبدانه بیشتر بر نوع شخصیت والدین و شناخت و نگرش آنها تأکید می‌شود؛ درحالی‌که در شیوه مسئولانه، از یک‌سو معیار شیوه فرزندپروری فطرت خود فرزند است و والدین موظف‌اند براساس آن، برنامه‌ریزی تربیتی کنند و خواسته‌های شخصی خود را که

-
1. Marcus & Gray
 2. Saner & Ellickson
 3. Edwards & Price
 4. Social acceptance
 5. Elliott, Witty, Herrick, & Hoffman
 6. Boveja

چه بسا براساس هواهای نفسانی است و نه براساس فطرت انسانی، معیار قرار ندهند و از سوی دیگر، احکام و راهنمایی‌های هدایتی و تربیتی را که انبیاء براساس تعلیمات الهی مطرح کرده‌اند، به کار گیرند. در سبک‌های غربی تنها انسان‌ها ناظر بر چگونگی تربیت فرزندان هستند؛ درحالی‌که در شیوهٔ مسئولانه خدا ناظر است و والدین اعتقاد دارند که هدایت و تربیت فرزند در این راستا وظیفه آنهاست و خداوند ناظر بر عملکرد آنهاست و باید در قیامت در برابر عدل الهی پاسخگو باشند و به همین سبب ضمانت اجرایی مناسبی وجود دارد.

فرزندپروری در چهار شیوهٔ مورد بحث، برای کنترل و اجتماعی کردن کودکان است. ولی در شیوه مسئولانه اهداف متعالی‌تری نیز مطرح است. رشد و تحول همه‌جانبهٔ استعدادهای طبیعی و فطری و رساندن فرزند به اهداف عالی معنوی، اجتماعی و شخصیتی از اهداف تربیتی به شمار می‌رود. علاوه بر این، در سبک‌های فرزندپروری غربی در مقایسه با روش مسئولانه میزان پاسخ‌دهی و تقاضا از انعطاف‌پذیری کمتری برخوردار است. برای مثال سبک فرزندپروری مقتدرانه با پاسخ‌دهی و تقاضای بالا تعریف شده است. درحالی‌که در فرزندپروری مسئولانه والدین به پاسخ‌دهی و تقاضاهای متناسب با توانایی‌های کودکان و متعادل (به دور از افراط و تفریط) تشویق شده‌اند تا فطرت فضیلت‌خواهانهٔ فرزندان‌شان شکوفا گردد.

در سبک‌های یادشده به نظر می‌رسد پاسخ‌دهی صرفاً برای رشد ابراز وجود، استقلال در کودکان و توجه به نیازهای آنان است و تقاضا هم با هدف ایجاد یکپارچگی خانواده و جذب فرزندان در خانواده تنظیم می‌شود؛ ولی در شیوهٔ مسئولانه علاوه بر آنها، پاسخ‌دهی برای رشد معنوی، شخصیتی و اخلاقی و آمادگی برای حیات جاوید طیب است و تقاضاهای والدین برای آن است که اخلاق انسانی در فرزندان رشد کند و تحولات شناختی، عاطفی و رفتاری بروز نماید.

در روش مقتدرانه، معمولاً والدین تلاش می‌کنند تا فرزندان‌شان به اهدافی که خود برای آنها تعیین کرده‌اند دست یابند؛ درحالی‌که در روش مسئولانه اهدافی که

خداوند برای تربیت فرزند مطرح کرده نیز مدنظر قرار می‌گیرد. علاوه بر این، گاهی اقتدار غیرمنطقی موجب ایجاد احساس طردشدگی، پرخاشگری و افسردگی فرزندان می‌شود؛ درحالی‌که در روش مسئولانه رفتارها و تعامل والدین با فرزندان بر ضوابط شرعی مبتنی است و والدین از دستورالعمل‌های الهی تخطی نمی‌کنند.

در روش سهل‌گیرانه تقاضا کم و پاسخ‌دهی زیاد است؛ به فرزندان آزادی بیش از اندازه داده می‌شود و هدف‌گذاری مناسب برای آنان صورت نمی‌گیرد؛ درحالی‌که در فرزندپروری مسئولانه تقاضا و پاسخ‌دهی با توجه به سطح تحول و توانایی‌های فرزندان تنظیم می‌شود و آزادی آنان همراه با نظارت و هدایت به سوی اهداف تربیتی مناسب سوق داده شده است. پایین بودن پیشرفت تحصیلی و بروز مشکلات اخلاقی از متغیرهایی هستند که با فرزندپروری سهل‌گیرانه رابطه نشان داده‌اند؛ درحالی‌که فرزندپروری مسئولانه، نظم و انضباط و پایبندی به مسائل اخلاقی را در کودکان افزایش می‌دهد.

در روش مستبدانه تقاضا زیاد و پاسخ‌دهی کم است؛ عواطف میان افراد خانواده کم‌رنگ است؛ والدین خواستار اجرای بی‌چون و چرای دستورات‌شان هستند. درحالی‌که در فرزندپروری مسئولانه تقاضا و پاسخ‌دهی متعادل است، تعامل عاطفی میان اعضای خانواده وجود دارد و والدین تلاش می‌کنند تا فرزندان‌شان از مسائل درک منطقی داشته باشند. فرزندپروری مستبدانه می‌تواند به شکل‌گیری احساس حقارت، عدم اعتماد به نفس، کاهش خلاقیت و انحرافات اخلاقی در فرزندان بیانجامد. درحالی‌که در فرزندپروری مسئولانه نوع تعامل والدین با فرزندان به افزایش عزت‌نفس، رشد خلاقیت و پایبندی به اصول و موازین اخلاقی از سوی کودکان کمک می‌کند.

در روش مسامحه‌کارانه نیز تقاضا و پاسخ‌دهی هردو کم است، روابط عاطفی میان والدین و فرزندان و همچنین نظارت و کنترل فرزندان بسیار اندک است، به خواسته‌ها و نیازهای فرزندان توجه نمی‌شود و والدین مسئولیت‌پذیری اندکی دارند؛ درحالی‌که در فرزندپروری مسئولانه ضمن تعادل در تقاضا و پاسخ‌دهی، روابط

عاطفی معقول وجود دارد؛ نظارت و مراقبت غیرمستقیم و کنترل براساس ضوابط همراه با عواطف صورت می‌گیرد، به نیازهای کودکان و جهت‌دهی عقلانی آنان توجه می‌شود و والدین نسبت به سرنوشت فرزندان خود احساس مسئولیت می‌کنند.

بر این اساس، روش فرزندپروری مسئولانه که مبتنی بر اصولی است که در آیات و روایات به آنها اشاره شده است، می‌تواند پیامدهای مثبتی در پی داشته باشد. علی‌رغم اهمیت این مسأله، در این زمینه پژوهش‌های اندکی صورت گرفته است و پیشنهاد می‌شود که پژوهشگران و مسئولان آموزش و پرورش به این موضوع توجه کافی مبذول داشته و زمینه را برای انجام پژوهش‌های آتی فراهم آورند.

منابع^۱

قرآن مجید

حر عاملی، محمد بن حسن (۱۳۹۸ق)، *وسایل الشیعه*، تهران: المکتبه الاسلامیه.
حرانی، ابن شعبه (۱۴۰۰ق)، *تحف العقول*، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران:
کتابفروشی اسلامییه.

فیض الاسلام، علی نقی (۱۳۹۲ق)، *ترجمه و شرح نهج البلاغه*، تهران.
کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۳ق)، *فروع الکافی*، تهران: المکتبه الاسلامیه.
مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق)، *بحار الانوار*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۴ق)، *الاختصاص*، تحقیق علی اکبر غفاری،
قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

نوری، میرزا حسین (۱۴۰۸ق)، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، قم: مؤسسه
آل‌البت (ع).

Andrews, D., Lescheid, A. (1996). An investigation of risk and protective factors in a sample of youthful, offenders. *Journal of child psychology*, 34(4), 19-24.

Barber, B. K. (1996). Parental psychological control, Revisiting a neglected construct. *Child Development*, 67(6), 3296-3319. EJ 545015.

Baumrind, D. (1991). Effective Parenting during the early adolescent transition In P. A. Cowan & E. M. Hetherington (Eds.), *Family transitions* (Vol. 2, PP. 111-163). Millisale NJ: Erlbaum.

Boveja, M. E. (1998). Parenting styles and adolescents' learning strategies in the urban community. *Journal of Multicultural Counseling and Development*, 26, 110-119.

Brunk, M., & Henggeler, S. (1984). Child influences on adult controls.

۱. از آقای طاها باستان‌فر برای همکاری در بازخوانی و تکمیل منابع تشکر می‌کنیم.

- Developmental psychology*, 20, 1074-1081.
- Bryant, B. M., & Crockenberg, S. B. (1980). Correlates and dimensions of prosocial behavior: A study of female siblings with their mothers, *Child development*, 51, 529-544.
- Cohn, J. F., & Tronick, E. Z. (1987). Mother-infant face to face interaction: The sequence of dyadic states at 3, 6, and 9 months. *Developmental Psychology*, 23, 68-77.
- Coleman, J. (1980). *The nature of adolescence*. London: Methuen.
- Collins, W. A. (1995). Relationships and development: Family adaptation to individual change. In S. Shulman (Ed.), *Close relationships and socioemotional development* (pp. 128-155). Norwood, NJ: Ablex.
- Collins, W. A. (1997). Relationships and development during adolescence: Interpersonal adaptation to individual change. *Personal Relationships*, 4, 1-14.
- Collins, W. A., & Madsen, S. D. (2003). Developmental change in parenting interaction. In L. Kuczynski (Eds.), *Handbook of dynamics in parent – child relations* (pp. 49-66). California: sage publications, Inc.
- Conger, J. (1977). Adolescence and youth: Psychological development in a changing world. *Journal of Personality and Social Psychology*, 34, 907-914.
- Conger, R. D. (1981). [Review of the book Parental Mistreatment of Children]. *Contemporary Psychology*, 26, 797-798.
- Darling, N. (1999). *Parenting style and Its correlates*, ERIC Digest. ERIC Clearinghouse on Elementary and Early Childhood Education Champaign IL. (ED 427896).
- Darling, N., & Steinberg, L. (1993). Parenting style as context: An integrative model. *Psychological Bulletin*, 113 (3), 487-496.
- Dornbusch, S. M., Ritter, P. L., Leiderman, R. H., Roberts, D. F., & Fraleigh, M. Y. (1987). The relation of parenting style to adolescent school performance. *Child development*, 58, 1294-1254.

- Edwards, L. M. & Price, G. E. (2002). *The relationship between perceived parenting style and hope in college students* (Reports – Research (143). San Francisco, American Psychological Association. (Ed 464 310).
- Eisenberg, N., Martin, C. L., Fabers, R. A. (1996). Gender development and gender effect. In D.C. Berlin R.C. calfee (Eds.) *Handbook of educational psychology* (PP. 296-258). New York: Simon of Schuster / MacMillan.
- Elder, G. H. (1980). Adolescence in historical perspective. In J. Adelson (Ed.), *Handbook of adolescent psychology* (pp. 3-46). New York: Wiley.
- Elliott, T., Witty, T., Herrick, S., & Hoffman, J. (1991). Negotiating reality after physical loss: Hope, depression, and disability. *Journal of Personality and Social Psychology*, *61*, 608-613.
- Feldman, S. S., Wentzel, K. R. (1995). Relations of marital satisfaction to peer outcomes in adolescent boys: A longitudinal study. *Journal of Early adolescence*, *15*, 220-237.
- Flynn, C.P. (1994). Regional differences in attitudes toward corporal punishment. *Journal of Marriage and the Family*, *56*, 314-324.
- Gardner** , F. (1992). Parent-child interaction and conduct disorder. *Educational Psychology Review*, *4*, 135-163.
- Gerris, J. R. M., Dekovic, M., & Janssens, J. M. A. M. (1997). The relationship between social class and child-rearing behaviors: parents' perspective taking and value orientations. *Journal of Marriage and the family*, *59*, 834-847.
- Goodnow, J. J., & Collins, W. A. (1990). *Development according to parents: the nature, sources, and consequences of parents' ideas*. Mahwah, NJ: Erlbaum.
- Gray, M. R., & Steinberg, L. (1999). Unpacking authoritative parenting: Reassessing a multidimensional construct. *Journal of Marriage and the Family*, *61*, 574-587.

- Green, R.W. (1998). *The Explosive Child: A New Approach for Understanding and Parenting Easily Frustrated*. Harper Collins.
- Hartup, W.W., & Laursen, B. (1999). Relationships as developmental contexts: Retrospective themes and contemporary issues. In W. A. Collins & B. Laursen (Eds.), *Relationships as developmental contexts: the Minnesota symposia on child psychology* (vol. 30, pp. 13-35). Mahwah, NJ: Erlbaum.
- Kelso, Y., & Stewart, M. A. (1986). Factors which predict the persistence of aggressive conduct disorder. *Journal of child psychology and psychiatry*, 27, 155-191.
- Kindermann, T. A. (1993). Fostering independence in mother – child interaction: Longitudinal changes in contingency patterns as children grow competent in developmental tasks. *International Journal of Behavioral Development*, 16, 513-535.
- Lamborn, S. D., Mants, N. S., Steinberg, L., & Dornbusch, S. M. (1991) Patterns of competence and adjustment among adolescents from authoritative, authoritarian, indulgent, and neglectful families. *Child Development*, 62, 1049-1056.
- Lin, C. Y. C., Fu, V. R. (1990). A comparison of child rearing practices among Chinese, Immigrant Chinese, and Caucasian-American parents. *Child development*, 61, 429-433.
- Maccoby, E. E. (1984). Socialization and developmental change. *Child Development*, 55, 517-528.
- Maccoby, E. E., & Martin, J. (1983). Socialization in the context of the family: Parent-child interaction. In E. M. Hetherington (Ed.), *Mussen manual of child psychology* (4th ed., Vol. 4, pp. 1-101). New York: Wiley.
- Marcus, R. & Gray, L. (1998). Close relationships of violent and nonviolent African American delinquents. *Violence and Victims*, 13, 31-46.
- McCord, J. (1979). Some child – rearing antecedents of criminal behavior

- in adult, *Journal of personality and social psychology*, 37(4), 1477-1486.
- Miller, N. B., Cowan, P. A., Cowan, C. P., & Hetherington, E. M. (1993). Externalizing in preschoolers and early adolescents: A cross-study replication of a family model. *Developmental Psychology*, 29(1), 3-18. EJ 461700.
- Nihira, K., Mink, I. T., & Meyers, C. E. (1985). Home environment and development of slow-learning adolescents: Reciprocal relations. *Developmental psychology*, 21, 784-794.
- Patterson, G. R. (1982). *Coercive family process*. Engemce, OR: Castalia Press.
- Peterson, L. (1984). *The psychology of physical symptoms*. New York: Springer.
- Pinderhughes, E. E., Dodge, K. A., Bates, J. E., Pettit, G. S., & Zelli, A. (2000). Discipline responses: Influences of parents' socioeconomic status, ethnicity, beliefs about parenting, stress, and cognitive-emotional processes. *Journal of Family Psychology*, 14, 380-400.
- Rohuer, R. P., Kean, K. J., & Cournoyer, D. E. (1991). Effects of corporal punishment, perceived caretaker warmth, and cultural beliefs on the psychological adjustment of children in St. Kitts. West Indies. *Journal of Marriage and the Family*, 53, 687-693.
- Saner, H., & Ellickson, P. (1996). Concurrent risk factors for adolescent violence. *Journal of Adolescent Health*. 19, 94-103.
- Simons, R. L., & Lorenz, F. O. (1994). Economic stress, coercive family process, and Developmental psychology. *Journal of Personality and Social Psychology*, 57, 808-818.
- Snyder, J., Schrepferman, L., & St. Peter, C. (1997). Origins of antisocial behavior: Negative reinforcement and affect dysregulation of behavior as socialization mechanisms in family interaction. *Behavior Modification*, 21, 187-215.
- Steinberg, L., Lamborn, S. D., Darling, N., Mounts, N. S, Dornbusch, S.

- M. (1994). Over – time changes in adjustment and competence among adolescents from authoritative, authoritarian, indulgent, and neglectful families. *Child Development*, 65, 754-770.
- Wiess, L. H., & Schwarz, J. C. (1996). The relationship between parenting types and older adolescents' personality, academic achievement, adjustment, and substance use. *Child Development*, 67(5), 2101-2114. EJ 539840.
- Wynne, L. (1984). The epigenesis of relational systems: A model for understanding family development. *Family Process*, 23, 297-318.